در گفت‌وگوی «فرهیختگان» با ابوالفضل جلیلی، کارگردان سینمای ایران مطرح شد

به احمد محمود گفتم محکم بزنید توی گوش من

من آزادترین فیلمساز ایران هستم

سیدمهدی فخرنیی
روزنامه‌نگار

ابوالفضل جلیلی یکی از فیلمسازان نسل انقلاب است؛ یکی از آنها که اگر شرایط خاص دهه ۶۰ به‌وجود نمی‌آمد، اساسا پایشان به سینما یا لااقل به‌وادی کارگردانی باز نمی‌شد. در آن شرایط خاص و ویژه، ساختارهای الیگارشی و باندبازی‌های پیچیده سینما به‌هم ریخته‌بود و این باعث شد نسلی وارد عرصه شوند که هرکدام دنیای خاص و ویژه‌ای داشتند و توانستند دستورزبان سینمای ایران را گسترش بدهند. اینها آدم‌هایی به‌حساب می‌آمدند که خروجی ماشین یکنواخت سینمای ایران نبودند و نه چون پدرشان سرمایه‌دار یا از عوامل سابقه‌دار سینما بود، توانستند روی صندلی کارگردانی بنشینند، نه اینکه باید لزوما همان طور کلیشه‌ای فکر می‌کردند و در همان چارچوب‌های کلیشه‌ای قرار می‌گرفتند که ساختار فیلمسازی ایران تعریف کرده بود. امروز دوباره دچار این وضع شده‌ایم و کار به جایی رسیده که فیلم‌های سینمای ایران را در دو طیف روشنفکری و عامه‌پسند، صرفا با دیدن ۱۰ دقیقه ابتدایی‌شان می‌شود تا انتها حدس زد یا حتی مورد نقد و بررسی قرار داد. این درحالی است که عموما دهه ۶۰ را به بسته بودن فضا متهم می‌کنند که تا حدودی حرف درستی هم هست، اما دهه ۶۰ با اینکه فضای بسته‌ای داشت، جلوی خلاقیت را نمی‌گرفت و درحال حاضر با اینکه فضای بازتری داریم، عرصه برای گسترش خلاقیت و ورود آدم‌های نو به‌شدت بسته شده است. وقتی با ابوالفضل جلیلی گفت‌وگو کنید و او از ابتدای روی کار آمدنش و رسیدن به جایگاه جهانی صحبت کند، این حس به‌شدت در شما تقویت خواهد شد که چنین شخصیتی در شرایط حال حاضر به هیچ‌وجه شانس مطرح شدن در سینمای ایران را نخواهد داشت و این غیر از خود افرادی که از قافله جا می‌مانند و آرزوهایشان بر باد می‌رود، به ضرر سینما هم هست. ابوالفضل جلیلی را یک فیلمساز غریزی لقب داده‌اند؛ کسی که چندان آزمیش تعیین شده سراغ ایده‌هایی نمی‌رود، اما دارای یک جهان‌بینی دلی است که در کارهایش حلول می‌کند. سینمای او سرشار از مذهب و حتی گاهی عرفان است، اما این را به‌شکلی نرم بروز می‌دهد؛ بی اینکه دافعه ایجاد کند یا یک فرد ضدمذهب در برابرش گارد بگیرد. با این حال به‌نظر خیلی‌ها جلیلی سینمای تلخی دارد. او بیشتر از اینکه نقد کند، نمایش می‌دهد و وقتی این خصوصیت با واقع‌گرایی سینمای او ترکیب شود، این تلخی‌ها باورپذیرتر می‌شوند و برای خیلی‌ها آزارده‌کننده‌تر. حتی اینکه او هیچ‌گاه از بازیگران حرفه‌ای و شناخته‌شده برای فیلم‌هایش استفاده نمی‌کند در این واقعی‌به‌نظر رسیدن تلخی‌ها تاثیر داشته است. جلیلی مانند خیلی از فیلمسازان جریان روشنفکری سینمای ایران، چه موج‌نویی‌ها و چه بچه‌های فارابی در دوران پس از انقلاب، کارش را با حوزه کودک شروع کرد و جالب است که دنیای شاد کودکان اگرچه به این دو نسل نگاهی انسانی نزاده بود، اما باعث نشد که از آن همه تلخی کاست شود. شاید دلیل همین تلخی‌های باورپذیر بود که ابوالفضل جلیلی به ناگام‌ترین فیلمساز سینمای ایران در اخذ مجوز پخش فیلم یا به‌عبارت مصطلح، در گرفتن پروانه ساخت و نمایش تبدیل شد. البته جلیلی نه از بچه‌های فارابی بود، نه حوزه هنری، نه حتی کانون پرورش. اوقبل از اینکه تهیه‌کننده خارجی پیدا کند، فرزند تلویزیون بود. حالا اما ابوالفضل جلیلی آنقدر در جشنواره‌های مختلف دنیا معتبر است و آنقدر سرمایه‌گذارهای ریز و درشت در این سو و آن سوی دنیا برایش سرودست می‌شکنند که حتی بدون پروانه ساخت و پروانه نمایش در داخل ایران هم بتواند کارش را ادامه بدهد و با این حال هیچ‌وقت وطن‌فروشی نکرد، سیاسی کاری نکرد و نخواست از این موقعیت برای فروکردن خنجر در کتف خستگی که اوز آن بالا رفته بود، استفاده کند. با ابوالفضل جلیلی درباره شروع فیلمسازی در دهه ۶۰ و حتی قبل از آن، دلیل‌ها کردن تحصیل در دانشگاه گفت‌وگو را شروع کردم‌ایم. اولین فیلم او به نام «میلاد» در سال ۶۳ ساخته شد و هفته پیش که با بیژن بیرنگ، مدرخاطره‌ساز تلویزیون ایران گفت‌وگویی کردیم، او گفته بود ستاریوی این کار را خودش نوشته و جلیلی با مقداری تغییر، آن را به‌نام خودش در تیتراژ ثبت کرده است. این راهم از جلیلی پرسیدیم که بحث اره‌های جالبی کشاند. سپس درباره باقی کارهای جلیلی با او حرف زدیم و درباره فیلم «یک داستان واقعی» که ژان لوک گدار، آوانگارداترین فیلمساز تاریخ سینما، آن را اثری فرازآمد از عنر لقب داده بود. داوری‌های جلیلی در جشنواره‌های مختلف، برخوردش با سئوال‌ایرانی‌طلبی این سال‌ها و حتی ماجرای تاثیرپذیری دو فیلم اول اصغر فرهادی از سینمای جلیلی، بخش‌های دیگری از این گفت‌وگوی جذاب و خواندنی را تشکیل داده‌اند که در ادامه می‌خوانید.

| | |

قبل از هر بحث دیگری ابتدا اجازه بدهید برای اولین بار این مساله را بپرسیم که شما چرا داشتن‌کارها را کردید و از شما بخواهیم که قضیه را برای همه روشن کنید.

به‌خاطر اینکه من اولین انقلاب به دانشگاه رفتم، سال ۶۳ بود، هر روز که به سر کلاس می‌رفتم، قبل از شروع درس ۱۵ دقیقه قرآن می‌خواندند و بعد بحث با استاد شروع می‌شد. به این استاید می‌گفتند طاغوتی هستید و باید مرتب از خودش دفاع می‌کرد. من آدمی مذهبی بودم و هستم و این کار اذیت می‌کند. گفتم هر ساعتی که سر کلاس قرآن می‌خوانید آزارده‌شده می‌شود. این تبلیغ قرآن نیست، چون برخی از اساتید که قدیمی بودند به آنها تذکر می‌گفتند و آنها از ترس اینکه از کار بیکار شوند، به این قضیه اعتراضی نمی‌کردند. ولی در باطن از دست مادل خوشی داشتند. همیشه دوست داشتم آزمی خواهم درباره مذهب کار کنم، به الطافت و زیبایی‌های مذهب جلو بروم، نه اینکه بگویم چون انقلاب کردیم و قدرت در دست ماست، پس بقیه موظف هستند این اقدامات را انجام دهند. کسی که این کار را می‌کرد، الان از مسئولان است.

اسم ایشان را می‌توانید بیان کنید؟

خیر، به ایشان گفتم این کار را نکنید، گفت به شما ربطی ندارد. گفتم من این دانشگاه را دوست ندارم. در این شرایط نه دانشجوی خوبی بود و نه استاد واقعی بود. یکی از دلایل ترک دانشگاه من این بود.

همان روزها بود که اولین فیلم بلند داستانی‌تان را به نام میلاد ساختید. یعنی فیلم محصول همان سال ۶۳ است. در هفته‌ای که گذشت، با بیژن بیرنگ صحبت می‌کردیم. دربخشی از صحبت‌هاربار فیلم میلاد که اولین ساخته شما بود، ایشان بیان می‌کردند که سناریوی آن فیلم را خودشان نوشته‌اند، اما فیلمه کمی تغییر داده شده و اسم ایشان را در تیتراژ نزده‌اند. این حرف درست است؟

یک شبی بهمن مقصود او که منتقد فیلم است، به ایران آمده بود و من را به خانه خود دعوت کرد. با من همیشه این‌طوری صحبت می‌کرد؛ ابوالفضل بی‌سواد! اصلا حسب‌چند نفر می‌آیند خانه‌ما، پاشویه اینجا که یک کسی شعور یا دیگری آن شب احمد محمود آنجا بود. من آقای احمد محمود را خیلی دوست دارم و به‌نظرم قوی‌ترین رمان‌نویس است. فضای خیس بود و همان جا از من پرسید کارگردانی را رهی‌ام پیدا کنید که دیالوگ‌های سکاتسی از فیلم او را داستان همسایه‌های من دزدیده شده است و او نه اسم من را نوشته، نه حتی از من اجازه گرفته است. اسم فیلم را پرسیدم. بعد از توضیحاتی که داد متوجه شدم منظورش من هستم. چندتا دیالوگ فیلم را از احمد محمود برداشته بود؛ چون دیالوگ‌نویسی من بسیار ضعیف است. به او گفتم اگر این کارگردان را ببینید چه کار می‌کنید؟ گفت محکم در گوش او می‌زنم. گفتم در گوش من بزنید چون کارگردان کار من هستم. بعد گفتم من آن زمان بچه بودم و خجالت می‌کشیدم بگویم من یک قسمتی از دیالوگ داستان شما را برداشتم. از فیلم من تعریف کرد و همین زمینه رفاقت ما را فراهم کرد. همان شب که با احمد محمود بودم به من گفت با افراد دیگری که اینجا هستند صحبت کنید شاید از آنها هم چیزی برداشته باشید. من با آقای نصرت‌الله کریمی صحبت کردم. وقتی حرف می‌زد، خیلی صدای او زیبا بود. به من گفت از شما خوشم می‌آید. گفتم من هم از شما خوشم می‌آید. پرسید از کدام کارهای من خوشت می‌آید که گفتم همین جا که دیدم‌تان، وقتی صحبت می‌کنید از صدای شما خوشم می‌آید! اتفاقا فلز نیم‌بسته فضا خودمانی شد. از آقای کریمی چیزی برنداشته بودیم.

از چه زمانی کارهای شما در جشنواره‌ها مورد توجه قرار گرفت؟

از وقتی ضدانقلاب شدم. (می‌خندد) زمانی که وارد کار سینما شدم، یعنی از ۱۶ سالگی، به پدرم می‌گفتم می‌خواهم انقلابی شوم. پدرم گفت شما غلط می‌کنید وارد سینما شوید، باید سینما را کنار بگذارید و آخر چه هنری داری که می‌خواهی جهانی شوی؟ من گفتم باید این اتفاق بیفتد. تازمانی که پدرم زنده بود، مخفیانه کار می‌کردم. از ۱۶ سالگی سینما کار می‌کنم، ۱۸ سالگی بزرگ‌ترم به رحمت خدا رفت. بعد وارد کار سینما شدم و گفتم باید تا ۳۵ سالگی جهانی شوم با این کار را می‌بوسم و کنار می‌گذارم. همه تمسخرم می‌کردند، چون آن زمان مثل الان نبود که جشنواره‌ای در کار باشد. انقلاب هم شده بود و خیلی از سینمایی‌ها ایران را ترک کرده بودند. گذشت و من در ۲۷ سالگی بودم. بعد از دوسال که فیلم گال توقیف بود، وقتی قرار بود برای هفت مدیر از هفت جشنواره خارجی، فیلم‌هایی در سینما فرهنگ به اکران دربیایند، به‌طور اتفاقی و اشتباها فیلم گال را جای فیلم دیگری نمایش دادند. آن مدیرها گفتند ما می‌خواهیم کارگردان این کار را ببینیم؛ البته زمانی که این فیلم را نمایش دادند، کسی که مسئول سانسور بود، دداد می‌زد فیلم را اشتباه گذاشتیدو تا او متوجه شود قدری از فیلم رفت و بعد اجازه ندادند که فیلم را قطع کند. فیلم را دیدند و دنبال من فرستادند. به یاد دارم هر هفت نفر بلند شدند و گفتند شما چند سال دارید؟ ما فکر می‌کردیم ۵۰ ساله باشید! بخت ما باز شد، یعنی دوساعت قبل از آن مرا از سینما فرهنگ با فحش بیرون کردند و بعد وقتی این افراد تایدیم کردند، با سلام و صلوات مرا آوردند. همان من توفیق شود، چون اگر قرار است فیلم من به انقلاب لطمه بزند، بهتر است خودم آن را توقیف کنم. تمایلی ندارم که آنها نمایش داده شوند.

جرا این اتفاق برای شما به کرات افتاده است؟

روزی به یکی از این مسئولان گفتم؟ ما گذشت، چه فیلم‌مان اکران شود و چه نشود، فرقی برایم ندارد. گفتم من ۹ سالگی دوست داشتم دوچرخه داشته باشم، اگر در ۳۲ سالگی به من دوچرخه بدهید، لذت دوران کودکی را ندارد. من نمی‌گویم فیلم‌های مرا اکران کنید ولی اگر اکران را لااقل بگویید چرا آنها اکران نمی‌شوند؟ به‌نظر خودم فیلم‌هایم اخلاقی و امیدبخش و دریکی، دومورد هم عارفانه هستند. همه مدل فیلمی اکران می‌شود، اما فیلم من چه مشکلی دارد که اکران نمی‌شود؟ او گفت در فیلم‌های دیگر وقتی از هر چیزی انتقادمی کنند، معلوم است کمدارنیم‌فیلمی بینیم یعنی می‌فهمیم هنرپیشه‌ای دارد این کار را می‌کند ولی فیلم‌های شما قابل باور است و مخاطب می‌پذیرد؛ یکی از دلایل این است. در ایران کسانی می‌کنند اگر فیلم‌های عجیب‌وغریب بسازید، فیلم‌های مشکل دار بسازید، فیلم‌های سیاسی بسازید، این فیلم‌ها مطرح می‌شود. فیلم‌هایی که ما به‌عنوان فیلم سیاسی به آن نگاه می‌کنیم؛ در دنیا پیش پا افتاده است.

کارگردان‌های دیگری در ایران هستند که فیلم‌های تلخ‌تری می‌سازند، ولی مورد کمی شما به تقلید از کسی در این فیلم متهم شدید، فقط همین قضیه بیرنگ بود؟

در همین فیلم سکاتس ملاقات پدر با فرزند را داشتیم که جالب هم شده بود. پسر خواب می‌بیند به ملاقات پدر رفته است. پدر او نابینا نشده است. من روی این سکاتس خیلی خوب کار کردم و همه می‌گفتند این کار را آنتونیونی در فیلم «حرفه خبرنگار» کرده است. به‌نظر من عادی بود، ولی برای آنها عجیب بود. من از آنتونیونی هم تقلید نکرده بودم. گفتند چطور این صحنه را گرفتی؟ گفتم دوربین را در یک کشتو گذاشتم و وقتی کارا کتر می‌خواست رد شود، آن را باز کردم و بعد دوباره بستم.

اینها البته تکنیک کارگردانی است. ازلحاظ قصه، مدعی دیگری غیر از بیرنگ نبود؟

یک شبی بهمن مقصود او که منتقد فیلم است، به ایران آمده بود و من را به خانه خود دعوت کرد. با من همیشه این‌طوری صحبت می‌کرد؛ ابوالفضل بی‌سواد! اصلا حسب‌چند نفر می‌آیند خانه‌ما، پاشویه اینجا که یک کسی شعور یا دیگری آن شب احمد محمود آنجا بود. من آقای احمد محمود را خیلی دوست دارم و به‌نظرم قوی‌ترین رمان‌نویس است. فضای خیس بود و همان جا از من پرسید کارگردانی را رهی‌ام پیدا کنید که دیالوگ‌های سکاتسی از فیلم او را داستان همسایه‌های من دزدیده شده است و او نه اسم من را نوشته، نه حتی از من اجازه گرفته است. اسم فیلم را پرسیدم. بعد از توضیحاتی که داد متوجه شدم منظورش من هستم. چندتا دیالوگ فیلم را از احمد محمود برداشته بود؛ چون دیالوگ‌نویسی من بسیار ضعیف است. به او گفتم اگر این کارگردان را ببینید چه کار می‌کنید؟ گفت محکم در گوش او می‌زنم. گفتم در گوش من بزنید چون کارگردان کار من هستم. بعد گفتم من آن زمان بچه بودم و خجالت می‌کشیدم بگویم من یک قسمتی از دیالوگ داستان شما را برداشتم. از فیلم من تعریف کرد و همین زمینه رفاقت ما را فراهم کرد. همان شب که با احمد محمود بودم به من گفت با افراد دیگری که اینجا هستند صحبت کنید شاید از آنها هم چیزی برداشته باشید. من با آقای نصرت‌الله کریمی صحبت کردم. وقتی حرف می‌زد، خیلی صدای او زیبا بود. به من گفت از شما خوشم می‌آید. گفتم من هم از شما خوشم می‌آید. پرسید از کدام کارهای من خوشت می‌آید که گفتم همین جا که دیدم‌تان، وقتی صحبت می‌کنید از صدای شما خوشم می‌آید! اتفاقا فلز نیم‌بسته فضا خودمانی شد. از آقای کریمی چیزی برنداشته بودیم.

از چه زمانی کارهای شما در جشنواره‌ها مورد توجه قرار گرفت؟

از وقتی ضدانقلاب شدم. (می‌خندد) زمانی که وارد کار سینما شدم، یعنی از ۱۶ سالگی، به پدرم می‌گفتم می‌خواهم انقلابی شوم. پدرم گفت شما غلط می‌کنید وارد سینما شوید، باید سینما را کنار بگذارید و آخر چه هنری داری که می‌خواهی جهانی شوی؟ من گفتم باید این اتفاق بیفتد. تازمانی که پدرم زنده بود، مخفیانه کار می‌کردم. از ۱۶ سالگی سینما کار می‌کنم، ۱۸ سالگی بزرگ‌ترم به رحمت خدا رفت. بعد

ادامه از صفحه ۱۲

کردم. همه گفتند خوب است که اول شود. من ـ یک نفر از ایران ـ چهارساعت در جلسه درباره این فیلم صحبت کرده و گفتم که آن پروپاگاندا است؛ یعنی فیلمی است که به دروغ چیزهایی را بیان کرده تا مردم را علیه مسلمانان بشورانند. فیلمی که قرار بود جایزه اول جشنواره را بگیرد، هیچ جایزه‌ای نگرفت. تازه من در آن جشنواره کوچک‌ترین داور بودم؛ در آن دوره شاتنال اکرمن و دونالد ریچی از آمریکا از داوران بودند، مارک مولر رئیس ونیز و خیلی‌های دیگر هم بودند.

شما برای حضورتان در جشنواره‌های خارجی، از سمت مسئولان داخلی هم تشویق یا حمایت شده‌اید؟

فیلم «یک داستان واقعی» را ساخته بودم که سه ساعت و ۲۰ دقیقه بود. دوربین روی دست، آن هم دوربین ۳۵ میلی‌متری که مسعود کرانی فیلمبردار و حسن اسدی دستیارش بود. این کار سختی بود، یعنی بداهه و دوربین به دست کار را انجام می‌دادیم. فوکوس کشی بسیار سخت بود. در این نوع دوربین باید هر پنج دقیقه کاست عوض شود و درحالی که ۲۰ کیلووزن دارد و بسیار سنگین است، آن زمان دوربین دجیتال امروزی نبود و تکان دوربین زیاد بود. ما این فیلم را ساختیم و به‌قدری مورد استقبال قرار گرفت که کاندیدای شیر طلایی ونیز شدیم، منتها آن زمان آقای ضرغامی معاونت سینمایی بود. وسط جشنواره به آقای طالب‌زاده ـ که همراه من بود ـ گفت باید سریع جلسه را ترک کنید. ما آمدیم و فیلم‌مان هم از جشنواره جدا افتاد ولی بهترین استقبالی که از فیلم‌های من شده، همین فیلم یک داستان واقعی بوده است. وقتی ساخت فیلم تمام شد، درخواست کردم بلافاصله فیلم اکران شود شد. بابک کریمی که الان بازیگر است آن زمان مونتور بود و زیرنویس را آماده کرد. او شاهد ماجرا بود. ما فیلم سه ساعت و ۲۰ دقیقه‌ای را اکران کردیم و مردم تماشا کردند. مدتی بعد این فیلم به جشنواره نانت فرانسه رفت. در هواپیما گفتم این فیلم طولانی است و باید قسمت‌هایی را حذف کنم. در جلسه‌ای از بیننده‌های این فیلم خواستم هرجایی را که تصور می‌کنید اضافه است بگویید تا حذف کنم. گفتند هیچ‌چیزی را حذف نکنید. نادر طالب‌زاده و بابک کریمی شاهد هستند ولی من در ذهنم بود که باید کوتاه شود. ما به نانت رسیدیم و صبح روزی که قرار بود ساعت سه بعدازظهرش فیلم نمایش داده شود و همه جا اعلام شده بود که فیلم سه ساعت و ۲۰ دقیقه است، من یکباره تصمیم گرفتم فیلم ۳۵ میلی‌متری را که زیرنویس شده و صدا با تصویر فاصله دارد، کوتاه کنم. از مدیر جشنواره پرسیدم «مویلا» دارید و او گفت اینجا ایران نیست که هر کاری بخواهید انجام دهید. ما اعلام کردیم فیلم سه‌ساعت و ۲۰ دقیقه است. اجازه ندارید دستکاری کنید. گفتم من می‌خواهم فیلم را ببینم. خلاصه دستگاهی را که می‌خواستیم به من ندادند. من با آیارا تچی آنجا دوست بودم. گفتم «پولیند دارید؟ (یعنی دستگاهی که بشود با آن فیلم را چرخاند و عقب و جلو کرد، البته نمی‌شد با آن فیلم را دید، بلکه فقط می‌شد جلو و عقب برد.) گفتم یک اسپلایسر هم به من می‌دهید؟ گفت برای چه می‌خواهی؟ گفتم می‌خواهم فیلم را کوتاه کنم. دوساعت به من وقت بدهید، این کار را خواهم کرد. گفت هیچ کارگردانی در دنیا این کار را نمی‌کند. بعد گفت من می‌خواهم شب جند دانشجوی دانشکده برای تماشای این کار شما بیایند؟ گفتم اشکال ندارد. من نگاتیوها را روبه‌روی لامپ می‌گرفتم، تصویر را ببینم می‌کردم و قیچی می‌زدم. ۴۵ دقیقه از فیلم را حذف کردم. وقتی برای نمایش رفتیم، وجلوی اکران ایستاده و گفتم؛ آوانگارداترین کارگردان دنیا ژان لوک گدار است که برای شما فرانسوی هاست ولی او هیچ‌گاه جرات نکرده بود ۴۵ دقیقه از فیلم خود را بدون کیفیت تصویر را ببینند و صدا را بشنود کوتاه کند، من این کار را کردم؛ کمک کردم‌ام شما ۴۵ دقیقه زودتر فیلم را تمام کنید. وقتی گدار فیلم را دید، گفت این فیلم یک قدم از واقعیت فراتر است. آن سال فیلم در همان جشنواره نانت، هم جایزه مردمی و هم جایزه اول فستیوال را گرفت.

ضرغامی چرا آن حرکت را کرد؟

بالاخره عادت‌هایی دارند. من ضرغامی را دوست دارم و زمانی با هم بچه‌محله بودیم ولی کلایکیاره حرکات اینچنینی می‌کند، چون ضرغامی بود، نمی‌خواهم بیان کنم.

به عنوان سوال آخر، بحثی درباره این مطرح است که فرهادی، خصوصا در دو فیلم اولش تا قبل از چهارشنبه‌سوری، متاثر از فیلمسازی شما بوده است. شما چنین چیزی را حس کردید؟

من فقط یک فیلم چهارشنبه‌سوری را از آقای فرهادی دیده‌ام و شاید ۱۰۰۱ بلان آن را فقط نگاه کرده‌ام. خیلی خوب ساخته، یعنی فیلمی پرقدرت است.

فیلم آنها توقیف نمی‌شود.

آنها اسپانسرهای مهم و معروف دارند و تهیه‌کننده‌هایشان خودی است ولی ما بیخودی هستیم. فرض کنید یکی از همین آدم‌های مهم دولتی فیلمی بسازد و فیلم او صحنه‌هایی داشته باشد، درحالی که اگر فیلم من باشد، مرا ببرون می‌کنند. آنها می‌گویند آن باید پخش شود و قبول می‌کنند و این رانت و پارتی‌بازی است.

اخیرا موردی باب شده که می‌گویند هرکسی بیشتر ایوزیسیون‌بازی دربیاورد، بیشتر جایزه می‌گیرد.

این مشکل مملکت است، مشکل افراد نیست. اگر من وزیر ارشاد جمهوری اسلامی بودم، بی‌گفتم فرهیلمی می‌خواهید بسازید، حتی به اسلام فحش بدهید. آن وقت به بچه‌مسلمان‌ها ـ که خودم از خودم‌ام ـ می‌گفتم شما هم جواب این فحش‌ها و اتهامات را بدهید. فیلمی بسازید که تماشاچی بگوید حرف شما درست‌تر است.

سیاه‌نمایی هنوز هم در جشنواره‌های خارجی برای فیلم‌های ما جواب می‌دهد؟

من در فستیوالی خارجی دارو بودم‌ام و فیلمی از ایران برای کارگردان معروفی آمده بود. یک داور به من گفت برخی فیلمسازان ایرانی گمان می‌کنند ما احمقیم و با گذاشتن فقرهای خیالی در فضای ایران، به آنها جایزه می‌دهیم! الان همه، همچیز را می‌فهمید و همه همدیگر را می‌شناسند.

خود شما فکر می‌کنید همین حالا اگر مشکل سانسور برایتان حل و راه خلاقیت‌تان بازتر شود، می‌توانید فیلم‌های بهتری بسازید؟

همیشه فکر می‌کنم در ایران مشکل سانسور ندارم، چون فیلم‌های من را پخش نمی‌کنند، بنابراین به‌نوعی من آزادترین فیلمساز ایران هستو ولی همواره به خودم می‌گویم قرار است چه چیزی بسازم؟ چه می‌سازم که اگر روزی با خدا روبه‌رو شدم بتوانم جوابگویاشم؟ من تلاش می‌کنم فیلم انسانی بسازم و همه از تماشای آن لذت ببرند و آرامش بگیرند. نمی‌گویم چنین فیلمی ساخته‌ام اما در این زمینه تلاش کرده‌ام و می‌کنم. می‌خواهم فیلمی بسازم که عارفانه باشد و اگر بیماری آن را دید، حالش بهتر شود.

بالاخره وقتی کشوری هزینه می‌کند و جشنواره‌ای برگزار می‌کند، دنبال رسیدن به اهداف خودش هم هست. این روی داوری‌های جشنواره‌ها تاثیر نمی‌گذارد؟

فیلمی را به جشنواره تسالونیکی یونان آوردند که آن زمان میلیاردها خرج ساختش شده و واقعا خوش ساخت بود؛ این فیلم جنگ بین صربه‌ها و مسلمانان را نشان می‌داد و یونان هم در آن سیاسه گذار بود. در روز رأی‌گیری من برای این فیلم صحبت کردم. گفتم: با من همیشه این طوری صحبت می‌کرد؛ ابوالفضل بی‌سواد! اصلا حسب‌چند نفر می‌آیند خانه‌ما، پاشویه اینجا که یک کسی شعور یا دیگری آن شب احمد محمود آنجا بود. من آقای احمد محمود را خیلی دوست دارم و به‌نظرم قوی‌ترین رمان‌نویس است. فضای خیس بود و همان جا از من پرسید کارگردانی را رهی‌ام پیدا کنید که دیالوگ‌های سکاتسی از فیلم او را داستان همسایه‌های من دزدیده شده است و او نه اسم من را نوشته، نه حتی از من اجازه گرفته است. اسم فیلم را پرسیدم. بعد از توضیحاتی که داد متوجه شدم منظورش من هستم. چندتا دیالوگ فیلم را از احمد محمود برداشته بود؛ چون دیالوگ‌نویسی من بسیار ضعیف است. به او گفتم اگر این کارگردان را ببینید چه کار می‌کنید؟ گفت محکم در گوش او می‌زنم. گفتم در گوش من بزنید چون کارگردان کار من هستم. بعد گفتم من آن زمان بچه بودم و خجالت می‌کشیدم بگویم من یک قسمتی از دیالوگ داستان شما را برداشتم. از فیلم من تعریف کرد و همین زمینه رفاقت ما را فراهم کرد. همان شب که با احمد محمود بودم به من گفت با افراد دیگری که اینجا هستند صحبت کنید شاید از آنها هم چیزی برداشته باشید. من با آقای نصرت‌الله کریمی صحبت کردم. وقتی حرف می‌زد، خیلی صدای او زیبا بود. به من گفت از شما خوشم می‌آید. گفتم من هم از شما خوشم می‌آید. پرسید از کدام کارهای من خوشت می‌آید که گفتم همین جا که دیدم‌تان، وقتی صحبت می‌کنید از صدای شما خوشم می‌آید! اتفاقا فلز نیم‌بسته فضا خودمانی شد. از آقای کریمی چیزی برنداشته بودیم.

از چه زمانی کارهای شما در جشنواره‌ها مورد توجه قرار گرفت؟

از وقتی ضدانقلاب شدم. (می‌خندد) زمانی که وارد کار سینما شدم، یعنی از ۱۶ سالگی، به پدرم می‌گفتم می‌خواهم انقلابی شوم. پدرم گفت شما غلط می‌کنید وارد سینما شوید، باید سینما را کنار بگذارید و آخر چه هنری داری که می‌خواهی جهانی شوی؟ من گفتم باید این اتفاق بیفتد. تازمانی که پدرم زنده بود، مخفیانه کار می‌کردم. از ۱۶ سالگی سینما کار می‌کنم، ۱۸ سالگی بزرگ‌ترم به رحمت خدا رفت. بعد

ادامه در صفحه ۱۳

چارسو

احتمال اکران «قهرمان» فرهادی در پاییز

اصغر فرهادی، کارگردان سرشناس سینمای ایران، برای اکران فیلم جدید خود در ایران به شورای پروانه نمایش سازمان سینمایی درخواست داده است.

فیلم سینمایی «قهرمان» ساخته اصغر فرهادی اخیرا در آمریکای شمالی و در جشنواره فیلم تلوراید به نمایش درآمد و چندی پیش نیز به جشنواره‌های لندن، تورنتو، ساراییوو، مالبورن، افق‌های نوی لهستان و دوویل فرانسه دعوت شده است.

کمپانی آمازون قرار است این فیلم را دی ماه امسال در سینماهای آمریکا و بعد هم در سامانه نمایش آنلاین آمازون پرایم اکران کند.

براین اساس دست اندرکاران فیلم «قهرمان» در نظر دارند تا پیش از شروع اکران جهانی فیلم، نمایش عمومی آن را در داخل کشور آغاز کنند و اصغر فرهادی هم چند روز قبل درخواست پروانه نمایش برای اکران فیلم «قهرمان» را به سازمان سینمایی ارائه کرده است. احتمالا در همین هفته جلسه شورای پروانه نمایش برای بازبینی فیلم تشکیل خواهد شد. پیش‌تر اعلام شده بود که به احتمال فراوان اکران «قهرمان» در ایران نیمه پاییز و آبان ماه خواهد بود و تا پیش از شروع جشنواره فجر و اکران جهانی حتما روی پرده رود.

در این فیلم اصغر جدیدی، محسن تنابنده، فرشته صدرعرفایی و سارینا فرهادی در کنار جمعی از بازیگران بومی شهر شیراز بازی کرده‌اند. «قهرمان» در نخستین نمایش جهانی خود در بخش رقابتی اصلی جشنواره فیلم «کن» جایزه بزرگ هیات داوران را از این رویداد سینمایی دریافت کرد.

تعیین حریم «تئاتر شهر» با دستور وزارت میراث فرهنگی

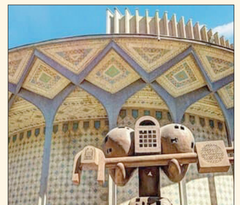

مدیرکل هنرهای نمایشی اعلام کرد وزارت میراث فرهنگی، دوشنبه ۲۲ شهریورماه طی بررسی‌های کارشناسانه حریم مجموعه تئاتر شهر را تعیین و مصوب کرد.

قادر آشنا، مدیرکل هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره وضعیت حریم مجموعه تئاتر شهر که طی چند سال گذشته به‌ویژه سال ۹۹ مطرح و پیگیری شده بود، به مهر گفت: «پیگیری‌های کارشناسی درباره حریم مجموعه تئاتر شهر علی‌رغم اینکه دوستان در شورای شهر تهران نکاتی را مطرح کرده بودند، ادامه داشت زیرا مجموعه تئاتر شهر ساختمان منحصربه‌فرد و ثبت در میراث ملی و فرهنگی کشور است.»

وی با اشاره به اینکه دوشنبه ۲۲ شهریورماه ۱۴۰۰ جلسه‌ای در وزارت میراث فرهنگی برگزار شده است، اعلام کرد: «طی این جلسه و در شورای مربوطه در وزارت میراث فرهنگی حریم تئاتر شهر تعیین و مصوب شد و قرار است این مصوبه به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ابلاغ شود.» آشنا از همکاری و تلاش‌های اداره کل میراث فرهنگی استان تهران و همچنین معاونت فرهنگی به برای تعیین حریم مجموعه تئاتر شهر کارهای کارشناسی انجام دادند، قدردانی کرد. مدیرکل هنرهای نمایشی در پایان سخنان خود تاکید کرد: «به محض اینکه وزارت میراث فرهنگی حریم تئاتر شهر را به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ابلاغ کند، با همکاری شهرداری تهران و شورای شهر و نهادهای مربوطه اقدامات لازم درخصوص حریم تئاتر شهر انجام می‌شود. ان شاءالله اتفاقات خوبی در این زمینه رخ دهد.»

درخواست کامبریج برای بستن زندان گوانتانامو

بندیکت کامبریج یک بار دیگر درخواست خود از آمریکا برای بستن زندان نظامی در گوانتانامو را درحالی که روز یکشنبه در فستیوال فیلم تورنتو حضور داشت، تکرار کرد.

ستاره سریال «شولوک» در سخنانی که در این فستیوال کانادایی بیان کرد گفت: «اگر داریم با آن به جنگ آشتی می‌رویم، اگر سعی داریم دنبال عدالت برای بی‌عدالتی عظیم یک حرکت بزرگ تروریستی باشیم، باید به دنیا نشان دهیم که بهتر از چیزی هستیم که سعی دارد ما را به وحشت بیندازد.»

کامبریج با نگاه به مسیر حرفه‌ای کاری خود در تلویزیون و سینما درباره نقش اولش در فیلم «موریتانو» ـ دختر گشت، او در این فیلم در قالب شخصیت دادستان نظامی آمریکایی، کلنل استوارت کاوچ ظاهر شد. این فیلم را خود وی برپایه کتاب «خاطرات گوانتانامو» نوشته محمودولدصلاحی تهیه کرده که درباره ۱۴ سال زندانی شدن این فرد در گوانتانامو است و وجودی فاستر و طاهر رحیم هم در آن بازی می‌کنند.

کامبریج با ایفای نقش کلنل کاوچ در نقش یک دادستان نظامی آمریکایی ظاهر شد که سعی داشت درباره حقیقت صحبت کند چون تراژدی یازدهم سپتامبر باعث ایجاد بی‌عدالتی‌های زیادی در پروسه قانونی شده بود.

کامبریج ۲ فیلم جدید خود یعنی «قدرت سگ» جین کمپیون و «زندگی الکتریکی لوییس وین» ویل شارپ را در تورنتو برای نمایش دارد.

ادامه در صفحه ۱۳

گزارش

پیش‌بینی «فرهیختگان» از اوضاع بازار کاغذ نشان از این دارد که اگر دولت نتواند این بازار آشفته را کنترل کند، اوضاع سختی در انتظار اهالی این حوزه خواهد بود

کاغذ، بندی یک میلیون!

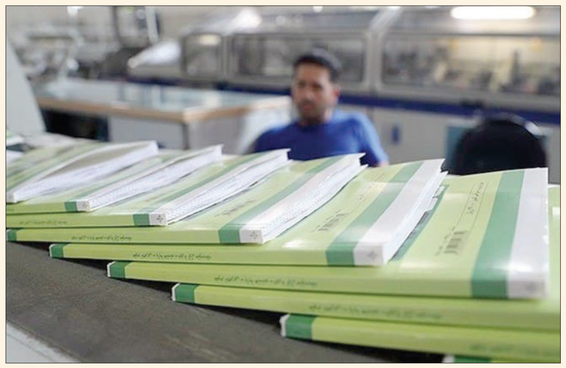

عاطفه جعفری
روزنامه‌نگار

چند سالی است که قیمت کاغذ به ثبات نرسیده و همین موضوع باعث‌شده دست‌های خارج از حوزه فرهنگ و نشر به طمع منافع مالی به‌سمت سوداگری در این حوزه بیایند. در چنین شرای